

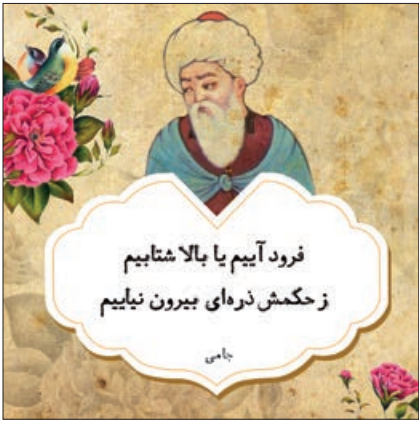
آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه هایشان را آشکار می کند؟!
محمد / ۲۹

■ در محضر بزرگان

دل‌تان را اگر بلایی کنید

عارف وارسته حجت الاسلام سید علی نجفی(ره) در تعبیری درباره عزاداری امام حسین(ع) گفته‌اند: «دل‌تان را اگر بلایی کنید. شاید دل کر بلایی ماند. شاید این حالت ماند. و... اگر حالت عزای حسین(ع) بر دل بنشیند، فردای قیامت با اصحاب امام حسین(ع) محصور خواهد شد. خدایا دل‌مان را درست کن. دل باید درست بشود. گفت: من أحب قوما فیهو منهم. اگر محبت اصحاب سیدالشهدا(ع) و ذراری حسین(ع) در دلت نشست و ترسیم شد در دل، بدان که با آن‌ها محصور می‌شوی.»
پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

■ پند نیکان



■ زندگی بزرگان

پاره کردن رسید قرض دادن به مردم

حجت الاسلام و المسلمین دکتر گرجیان به نقل از فرزند علامه طباطبایی می گویند: «بدرم با دسترنج کشاورزی اش به کشاورزان منطقه اش وام می داد و رسید می گرفت و آن رسیدها را تا دو سال نزد خود نگه می داشت. اگر پول را می دادند، رسید را برمی گرداند و الا همه را پاره می کرد. روزی به تک تک این رسیدها نگاه می کرد، بعد از مدتی همه را ریز کرد و انداخت دور. من عرض کردم که پدر جان چرا همه را پاره کردید؟ ایشان فرمود که من همه را بخشیدم. اگر داشتند برمی گرداندد.»

■ بریده کتاب

محتاج باشیم در قضاوت دیگران

هر پرهیزکاری گذشته‌ای دارد و هر گناهکاری، آینده ای. پس قضاوت نکن. می‌دانم اگر قضاوت نادرستی در پاره کسی بکنم، دنیا تمام تلاشش را می‌کند تا مرا در شرایط او قرار دهد و به من ثابت کند در تاریکی همه ما شبیه یکدیگریم. محتاط باشیم، در سرزنش و قضاوت کردن دیگران وقتی نه از دیروز او خبر داریم، نه از فردای خودمان.

برگرفته از کتاب: شایعین، اثر فتودور داستایوفسکی

■ حکایت

درس گرفتن از دزد!

امام محمد غزالی می گوید: «با قافله ای می گذشتم که ناگاه دزدانی تیزیآ بر قافله یورش آوردند و آن چه دار و ندار قافله بود، بی رحمانه ربودند و سرانجام به خرچین من رسیدند و آن را گشودند و جز کاغذ پاره هایی چند که بر آن ها نوشته هایی نقش بسته بود چیزی نیافتند و من عاجزانه از ایشان خواستم که آن‌ها را به من بازگردانند.» پرسیدند چیست؟ گفتم: «دانش من است و به کار شما نمی‌آید.» یکی از آنان گفت: «خاک بر فرق تو که دانش و معلومات خویش را نه در سینه که بر این کاغذ پاره ها رقم زده ای. اکنون که دانش تو به جای سینه در خرچین است و آن نیز در جنگ ماست، با دیگر اهل قافله چه تفاوت و فرقی خواهی داشت!» و من همان جا به خود فرورفتم و تازه دانستم که جایگاه دانش کجاست و نیز دانشی باید اندوخت که از تیرس اغیار و نامحرمان دور و محفوظ باشد.

منبع: اخلاق خویان سری در معارف اسلامی، ص ۱۲۸

■ یادش بخیر



■ اندک صبر

فرمول عشق

معادله سختی شده ای نه حل می شوی نه فراموشی کاش بلد بودم فرمول تو را...

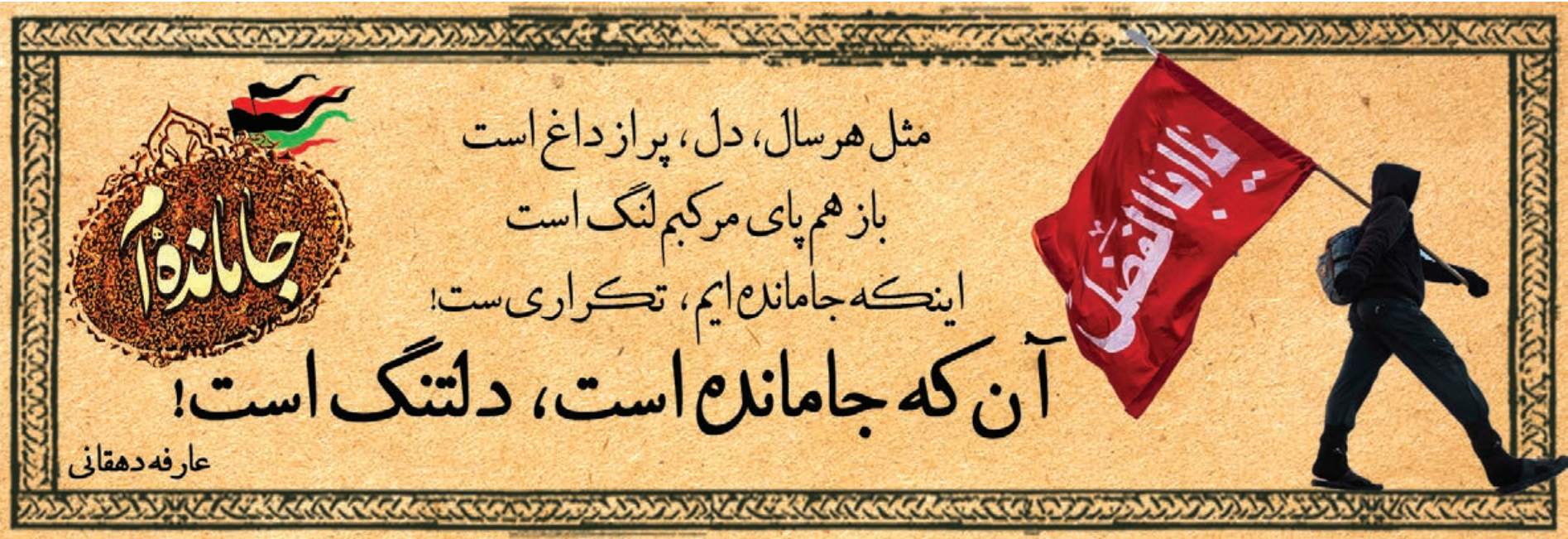
عاطفه محمدپور

ذکر روز چهارشنبه صد مرتبه

یا حی یا قیوم

دانی که چیست دولت؟ دیدار یار دیدن در گوی او گدایی بر خسروی گزیدن از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن از دوستان جانی مشکل توان بریدن

حافظ
غزل ۳۱۲



آسوشیتد پرس - قایق رانی در خیابان های سیل زده ویتنام



نشان جئوگرافی - صخره نور دی بر فراز یکی از قله های رشته کوه آلپ، سوئیس

■ دور دنیا

دزد علاقه مند به هنر!



«کیتریک ویلیامز» ۴۱ ساله در گرجستان، پس از سرقت یک خودروی گران قیمت مازراتی، به سمت سینما راند، ماشین را در پارکینگ پارک کرد و به تماشای فیلم نشست! به گفته رئیس پلیس منطقه، وی که سابقه سرقت داشته است، بعد از پایان فیلم به پارکینگ برگشت و وقتی خواست سوار خودرو شود، متوجه شد پلیس با ردیابی خودرو، آن جا را محاصره کرده و منتظرش نشسته تا دستگیرش کند!

مار ماهی های بارزش!



غیرقانونی نوزاد مار ماهی به ارزش بیش از ۱۵۰ هزار دلار است! نوزادهای مار ماهی قبل از بلوغ به شرکت های پرورش آبزی ای قیمتی حدود هر نیم کیلو دو هزار دلار فروخته می شوند تا بعد از رشد در پخت غذاهای آسیایی که طرفداران بسیاری دارد استفاده شوند.

■ از شما

دنیای زیبا

روز اول سال تحصیلی، خانم فرهادی معلم پایه چهارم وارد کلاس شد و پس از صحبت های اولیه مثل همیشه به بچه ها گفت آن ها را به یک اندازه دوست دارد و فرقی بین آنان قائل نیست. البته چنین چیزی امکان نداشت. به خصوص علی که روی صندلی جلویی لم داده بود و سال قبل نیز دانش آموز همین کلاس بود. علی با بچه ها نمی جوشید و به درسش هم نمی رسید، خانم فرهادی هم از دستش ناراضی بود و سرانجام مجبور شد او را تکرار پایه کند.

سال تحصیلی جدید، دوباره علی در کلاس چهارم بود. خانم فرهادی به پرونده سال های قبل او نگاهی انداخت تا شاید بتواند کمکش کند. معلم سال اولش نوشته بود: «علی دانش آموز فوق العاده ای است و همکلاسی هایش دوستش دارند.» معلم کلاس دوم در پرونده اش نوشته بود: «علی دانش آموز شاد و با استعدادی است، ولی به دلیل بیماری مادرش دچار مشکل روحی شده است.» و بالاخره معلم سال سوم او نوشته بود: «مرگ مادر علی برایش بسیار گران تمام شده، او همه تلاش اش را برای درس خواندن می کند اما گاهی در سر کلاس خویش می برد.» روز معلم بود و همه دانش آموزان هدایایی برای خانم فرهادی آوردند. هدیه بچه ها در کاغذ کادوهای زیبا پیچیده شده بود، به جز هدیه علی که داخل یک کاغذ ساده و بی سلیقه بود. یک دست بند کهنه و یک شیشه عطر که بیشترش مصرف شده بود. بچه ها خندیدند اما خانم فرهادی دست بند را به دست کرد و مقداری از آن عطر را به خود زد و خیلی تعریف کرد. علی آن روز پس از تمام شدن کلاس منتظر معلمش در بیرون مدرسه ایستاد و تا خانم فرهادی از مدرسه خارج شد پیش او رفت و گفت: «شما امروز بوی مادرم را می دادید...»

مهدی سرمدی، دانشجوی روان شناسی

مخاطبان گرامی، شما هم می توانید مطالبتان را در تلگرام به شماره ۰۹۳۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید

■ سفرنامه

زندگی بدون آرمان



محمد دلآوری در سفرنامه اش از اروپا درباره وضعیت پیش روی اروپا می نویسد:

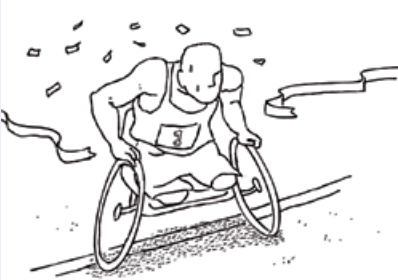
در توصیف جهان غرب این عبارت می تواند گویا باشد: «همین است که هست.» به نظر من غرب به آن چه می خواست رسیده است و حالا در پایان راه، آرمانی برای زندگی در آن متصور نیست. این وضعیت هم می تواند شادی بخش باشد، چرا که چنین انسانی به ساحل آرام زندگی رسیده و از مواهب آن بهره می گیرد و از سوی دیگر می تواند دلگیر باشد، چون بی آرمانی، هیجان و شور زندگی را از بین می برد و آدمی را دچار نوعی یکنواختی می کند تا جایی که احساس می کند جهان بدون «چه گوارا» چیزی کم دارد. گاتفرید لایب نیتس می گفت: «این جهان بهترین جهان از میان جهان های ممکن است.» غرب بنیاد فکرش را بر همین جهان بنا نهاده است. با همه خوبی ها و بدی هایش و معتقد نیست که «عالمی دیگر باید ساخت و نو آدمی»

برگرفته از کتاب، ۹۷۶ روز در پس کوچه های اروپا، اثر محمد دلآوری

■ فتونکته

اگر همه دنیا فریاد بزنند که تو نمی توانی

امید زمزمه می کند که باز هم تلاش کن



■ ماوشما

شماره پیاکم: ۲۰۰۰۹۹۹

* کیک اسبی خیلی چندانش آور بود، حیف اون همه ز حمت و موادی که به کار بردن.

* ممنون برای خودمونی خانم ساعدی. چه خوب که این قدر اطرافیان با شعور و متمدنی دارید که به تنها رفتن تون به کافه اعتراضی ندارند!

* اشکم ز هجر روی تو خواب شد حسین / مویم ز غصه رشته مهتاب شد حسین / هر جا کنار آب نشستم / داغ تو / از بس که سوختم جگرم آب شد حسین(ع)

* من از خواننده های پر و پا قرص روزنامه عزیز خراسان به خصوص زندگی سلام هستم. در ترسانک این خودروی قاتل است، نه قاتل خودرو. مزه اش از بین رفت!

* اگه منظور از برنامه های ویژه ای که تو قسمت ما و شما فرمودین، چرت و پرت های مسابقه «چی شده» و حرف های آقای صابری تو رادیو الانه، که واقعا باید بگم دمتون گرم. به چیزی چاپ کتین لوس بازی نباشه.

* آق کمال، شنیدم تصادف کردی؟ خدا بد نده! ما را نگران کردی. چرا مواظب خودت نیستی؟ ما حالا حالاها لازمت داریم. اگر کاری از دست ما برمی آید بگو انجام دهیم. روی کمک ما حساب کن!

آق کمال: مخلص شما رفقا، شکر خدا به خیر گذشت.

* گفتند وصالش به دعا با توان یافت، عمری است که عمرم همه در کار دعا رفت...

* خانم عزیزم، اومدنت به زندگی ام توام بوده با خوشبختی و یک عالمه حس خوب. امیدوارم زندگی ام فقط ابراز علاقه و احساسات نباشه و با تلاش برای خوشبختیت پیش خدا روسفید بشم که شما رو بهم هدیه داده.

* همسر عزیزم عالیه جان، بابت تمامی زحماتی که برای پسرهامون می کنی بی نهایت ازت ممنونم. همسرت مهدی

